

توجه به مسائل عمومی جامعه و اتخاذ تدابیری برای حل آنها از وظایف دولت‌هاست که آنها را از بخش خصوصی متمایز می‌سازد (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۹۴). تلاش در جهت تعالی فرهنگی عموم مردم از رسالت‌های حکومت دینی است؛ چراکه حکومت دینی ادامه‌دهنده مسیر حرکت انبیای الهی است و قرآن کریم مکرراً به تزکیه و تعلیم به منزله دو مأموریت مهم انبیا اشاره کرده است (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل‌عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این تصریح شده که هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونه انسان فراهم آید. رسالت دولت در قبال فرهنگ که خود را عمدتاً به شکل خط‌مشی‌گذاری نشان می‌دهد از یک‌سو، و تعهد نظام جمهوری اسلامی به آموزه‌های شرع مقدس اسلام از سوی دیگر، ضرورت بررسی نحوه تعامل آموزه‌های اسلامی با فرهنگ و فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی را دوجندان می‌سازد. اگرچه بررسی همه ابعاد و جوانب این موضوع مجال فراتر از یک مقاله می‌طلبد، می‌توان با صرف نظر کردن از برخی جزئیات، از پیچیدگی موضوع کاست و آن را طوری که دچار کمترین آسیب شود، ساده‌سازی و تحلیل کرد.

در این مقاله، نخست با بررسی ادبیات موضوع نگاهی دقیق‌تر به مفهوم خط‌مشی‌گذاری فرهنگی خواهیم داشت. به این منظور ابتدا درباره «خط‌مشی عمومی» و «فرهنگ» به‌منزله مقومات اصلی این مفهوم بحث خواهیم کرد و سپس به مرور اجمالی تعریف خط‌مشی‌گذاری فرهنگی و سابقه آن در دو ساحت نظری و عملی به‌اجمال مرور خواهیم پرداخت. بحث از نسبت‌شناسی دین و فرهنگ، واپسین بخش از بررسی ادبیات موضوع است که زمینه را برای طرح بحث اصلی مقاله، که طراحی الگویی مفهومی برای نشان دادن صور مختلف تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر سیاست‌گذاری فرهنگی است، فراهم می‌آورد.

## ۱. ادبیات موضوع

### ۱-۱. خط‌مشی عمومی

خط‌مشی عمومی مفهومی شهودی است که تعریف آن بسیار دشوار است (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲، ص ۱۳). ادبیات علم سیاست مملو از تعاریف مختلف خط‌مشی عمومی است. تقریباً هر کسی که در باب خط‌مشی مطلبی نوشته، تعریفی نیز از خط‌مشی ارائه داده است (دانایی فرد، ۱۳۸۸). به لحاظ لغوی خط‌مشی عمومی ترجمه واژه Public policy است. واژه public در مقابل private قرار دارد؛ یعنی چیزی که با عامه مردم و جامعه و نفع و ضرر آنان در ارتباط است. از واژه general به این منظور

## الگوی مفهومی سطوح تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی

hkhanifar@yahoo.com

حسین خنیفر / دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

میشم آقداغی / دانشجوی دکتری مدیریت دولتی پردیس فارابی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۹

### چکیده

خط‌مشی فرهنگی نوعی خط‌مشی عمومی است که عرصه فرهنگ را در کانون توجه خود دارد. رابطه وثیق دین و فرهنگ به‌ویژه نقش جهت‌دهنده‌ای که آموزه‌های دینی در قبال فرهنگ دارند، ضرورت مطالعه تأثیرگذاری نظام‌مند این آموزه‌ها بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی را دوجندان می‌کند. در این مقاله پس از بررسی اجمالی تعاریف و ویژگی‌های خط‌مشی عمومی و فرهنگ، به‌منزله دو مقوم اصلی خط‌مشی فرهنگی، به تعریف و خاستگاه خط‌مشی فرهنگی در ساحت نظری و عملی و نسبت دین و فرهنگ اجمالاً اشاره، و سپس با استفاده از ساده‌سازی مقوله پیچیده خط‌مشی‌گذاری فرهنگی، سه سطح از تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی در خط‌مشی‌گذاری معرفی و تحلیل شده است. در سطح نخست، تعالیم دینی در مرحله ارزیابی و انتخاب خط‌مشی از میان پیشنهادها و گزینه‌های موجود به کمک خط‌مشی‌گذاران می‌آیند. در سطح دوم تعالیم دینی به‌مثابه گنجینه‌ای غنی از معارف به‌منزله منبع استخراج گزینه‌ها و ساخت خط‌مشی‌ها به کار می‌روند. در سطح سوم که عمیق‌ترین سطح در این الگوست، اساساً خود مسئله از منظر آموزه‌های دینی واکاوی می‌شود تا وقت و هزینه خط‌مشی‌گذاران صرف مسائل دارای اهمیت و اولویت شود. در پایان به نهادهای متولی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی به‌ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد شده فرایند جاری خط‌مشی‌گذاری خود را با این الگوی سه‌سطحی مقایسه کنند و در صورت نیاز سطح بهره‌مندی از آموزه‌های دینی را ارتقا دهند.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی فرهنگی، فرهنگ، خط‌مشی عمومی، اسلام، مدل فرایندی، تصمیم‌گیری.

استفاده نشده است؛ زیرا این واژه به اشیا و چیزهایی دلالت دارد که در همه جا هست (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۹۶). واژه policy نیز با کلماتی نظیر police و politics هم‌ریشه است که معنای آن را با سیاست و (اداره) شهر گره می‌زند. در تعریف این اصطلاح برخی رویکردی بسیار کلی و عام را در پیش گرفته‌اند. تعاریف نظریه‌پردازانی نظیر دای و آیستون را می‌توان در این گروه جای داد. در مقابل برخی دیگر با ذکر برخی قیود کوشیده‌اند به تعریف دقیق‌تری دست یابند. دای خط‌مشی عمومی را «آنچه دولت‌ها انتخاب می‌کنند که انجام دهند یا انجام ندهند» تعریف می‌کند (دای، ۱۹۷۶، ص ۱). آیستون خط‌مشی عمومی را «رابطه‌ی یک واحد دولتی با محیط خود» می‌داند (آیستون، ۱۹۷۱، ص ۱۸). چنین تعاریفی اگرچه از ویژگی جامعیت برخوردارند، بیش از اندازه کلی هستند. شاید بتوان تعریف اندرسون را به منزله‌ی تعریفی نسبتاً جامع و مانع پذیرفت (دانایی فرد، ۱۳۸۸): «خط‌مشی عمومی بیانگر مجموعه‌ای از اقدام‌ها یا عدم اقدام‌های نسبتاً ثابت و هدفمند است که توسط یک کنشگر یا مجموعه‌ای از کنشگران برای پرداختن به یک مسئله یا دغدغه (عمومی) دنبال می‌شود» (اندرسون، ۲۰۱۴، ص ۶). بر اساس این تعریف می‌توان ویژگی‌های ذیل را برای خط‌مشی عمومی بر شمرد:

- خط‌مشی عمومی هدفمند و قصدشده است، نه تصادفی و اتفاقی؛

- خط‌مشی عمومی توسط مقامات دولتی اتخاذ می‌شود؛

- خط‌مشی عمومی متضمن الگوهایی از اقدامات است که در طول زمان در پیش گرفته می‌شود؛

- خط‌مشی عمومی محصول تقاضاست؛ مجموعه‌ای از اقدامات است که توسط دولت در پاسخ به فشار مربوط به برخی مسائل ادراک‌شده هدایت می‌شود؛

- خط‌مشی عمومی می‌تواند ایجابی (کنش‌تعمدی و هدفمند) یا سلبی (تصمیم‌تعمدی و هدفمند برای عدم اقدام) باشد (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

## ۲-۱. فرهنگ؛ تعریف و ویژگی‌ها

تعریف مفهوم فرهنگ از مفهوم خط‌مشی وضعیت نابسامان‌تری دارد و تنوع و تکرر دیدگاه‌ها به مراتب بیشتر است. انتزاعی بودن مفهوم فرهنگ، تحول‌معنایی لفظ و اصطلاح فرهنگ در طول زمان، و اختلاف در مبانی و پیش‌فرض‌ها از جمله دلایلی است که به این تنوع و تکرر تعاریف دامن زده است. این عدم اتفاق نظر تا جایی است که برخی محققان را بر آن داشته که به نگارش کتاب با موضوع نقل و نقد تعریف (های) فرهنگ همت بگمارند (برای نمونه، رک: آشوری، ۱۳۹۳؛ کروبر و کلوکهن، ۱۹۵۲)؛ اما از میان تعاریف متنوع و متکثر، برخی بیشتر مقبولیت یافته‌اند. تعریف توصیفی تیلور که آن

را در سال ۱۸۷۱ ارائه کرده از آن جمله است. از نظر وی، «فرهنگ یا تمدن ... آن کل پیچیده‌ای است که دانش، باور، هنر، قوانین، اخلاقیات، رسوم و هرگونه قابلیت‌ها و عادات دیگری را که انسان به عنوان عضوی از جامعه فرا گرفته است شامل می‌شود» (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۱۶). روشه در کتاب خود با عنوان *کنش اجتماعی* پس از بررسی تحول معنا و مفهوم فرهنگ در طول تاریخ، و تفاوت معنای آن در حوزه‌های زبانی و رشته‌های علمی مختلف، تعریفی نسبتاً جامع و مانع از فرهنگ ارائه کرده است: «فرهنگ مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس، و عمل است که کم‌وبیش مشخص است و توسط تعداد زیادی از افراد فرا گرفته می‌شود و بین آنها مشترک است و به دو شکل عینی و نمادین به کار گرفته می‌شود تا این افراد را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد» (روش، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴-۱۲۳).

شاید بررسی ویژگی‌هایی که برای فرهنگ برشمرده‌اند و بیشتر مورد اتفاق است، از بررسی تعاریف سودمندتر باشد. نخستین ویژگی فرهنگ، اجتماعی بودن است (همان، ص ۱۲۴). فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی است؛ پس اولاً درباره‌ی انسان‌ها موضوعیت پیدا می‌کند نه غیر انسان (حسینی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۳۶)؛ ثانیاً درباره‌ی مجموعه‌ای از انسان‌های مرتبط با یکدیگر قابل طرح است، و نه افراد. مؤلفه‌های فرهنگی بین افراد یک اجتماع نسبتاً شایع و مشترک است و در عین حال وجه تمایز این اجتماع از اجتماعات دیگر است (روش، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴)؛ اسدی، ۱۳۸۸، ص ۵۳؛ قرایی‌مقدم، ۱۳۷۴، ص ۵۷). بنابراین می‌توان از تفاوت‌ها و شباهت‌های «فرهنگ‌ها» سخن گفت. ویژگی دیگر فرهنگ این است که از طریق یادگیری به معنای عام آن منتقل می‌شود. فرهنگ، اکتسابی است و خصایصی را که به صورت وراثتی بین انسان‌ها منتقل می‌شود، دربر نمی‌گیرد (روش، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵)؛ اسدی، ۱۳۸۸، ص ۵۵؛ حسینی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۳۶؛ قرایی‌مقدم، ۱۳۷۴، ص ۵۶). این ویژگی فرهنگ، تقابل آن را با «طبیعت» برجسته می‌سازد. غرایز و ویژگی‌های زیستی انسان از دایره فرهنگ خارج‌اند؛ اما چگونگی رفتار انسان‌ها بر اثر غرایز یا شرایط زیستی و طبیعی می‌تواند متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی باشد. همین ویژگی یادگیری فرهنگ و انتقال آن از نسلی به نسلی دیگر موجب شده برخی در تعریف فرهنگ بر وجه «میراث اجتماعی» بودن آن تأکید کنند (کروبر و کلوکهن، ۱۹۵۲، ص ۳۷). سومین ویژگی درخور توجه فرهنگ، پویایی و تغییرپذیری آن است (اسدی، ۱۳۸۸، ص ۵۶؛ قرایی‌مقدم، ۱۳۷۴، ص ۶۴). ثبات نسبی کلیت فرهنگ و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر، به معنای عدم تغییر و تحول در فرهنگ نیست. همان‌طور که انسان مختار است و می‌تواند نه‌تنها بر خلاف عرف رایج، بلکه بر خلاف عادات پیشین خود نیز اقدام کند، جامعه نیز می‌تواند به صورت ارادی یا متأثر از عواملی دیگر مؤلفه‌های فرهنگی جدیدی را جای‌گزین مؤلفه‌های فرهنگی موجود سازد؛ روندی که امروزه با توسعه خیره‌کننده فناوری‌های ارتباطاتی، با سرعت و سهولت بیشتری در حال وقوع است.

## ۳-۱. خط‌مشی فرهنگی

جیم مک‌گوئیگان استاد تحلیل فرهنگی در دانشگاه لوبروگ انگلستان در کتاب *بازاندیشی در خط‌مشی فرهنگی*، خط‌مشی فرهنگی را کنشی آگاهانه در قلمرو فرهنگ که عمدتاً توسط دولت‌ها اتخاذ می‌شود، تعریف کرده است (مک‌گوئیگان، ۲۰۰۴، ص ۱۴۴). این تعریف شبیه تعریف *دای* از خط‌مشی عمومی است و می‌توان نقدهایی را که به تعریف *دای* وارد شده (اسمیت و چریستفر، ۲۰۰۹، ص ۳؛ دانایی‌فرد، ۱۳۸۸) به این تعریف نیز تسری داد. به این شکل به‌روشنی می‌توان نشان داد چگونه اختلاف‌نظرها در تعریف «خط‌مشی» و «فرهنگ»، به تفاوت تعریف «خط‌مشی فرهنگی» منجر می‌شود؛ هرچند که موضوع خط‌مشی فرهنگی علی‌رغم اهمیت روزافزونش کمتر کانون توجه قرار گرفته و مانند آن دو مفهوم دیگر، به صورت بالفعل میدان تکرر تعاریف نیست.

خط‌مشی فرهنگی، خط‌مشی عمومی در عرصه فرهنگ است. این پیش‌فرض صحیح در این اصطلاح مستتر است که قلمرو فرهنگ یکی از عرصه‌های خط‌مشی عمومی است؛ اما واقعیت این است که تفکیک عرصه‌های مختلف خط‌مشی گذاری اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است. امروزه همه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت‌ها دارای زمینه‌های و پیامدهای گسترده فرهنگی هستند. از این رو هر خط‌مشی عمومی را می‌توان با در نظر گرفتن زمینه‌ها و پیامدهای فرهنگی‌اش، خط‌مشی فرهنگی قلمداد کرد (فاضلی و قلیچ، ۱۳۹۲، ص ۱۲). فرهنگ بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی است و خط‌مشی عمومی از آنجاکه به واقعیت‌های اجتماعی مربوط می‌شود دارای بعد فرهنگی است، اما بسته به موضوعات مختلف، این بعد فرهنگی می‌تواند پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر باشد. برای حل نظری این چالش در تعریف خط‌مشی فرهنگی بهتر است گفته شود آن دسته از خط‌مشی‌ها که به طور مستقیم تأثیر گذاری بر فرهنگ را هدف گرفته و قصد کرده‌اند، خط‌مشی فرهنگی‌اند و دیگر خط‌مشی‌های عمومی که با اهداف سیاسی و اقتصادی تنظیم شده‌اند، اما دارای زمینه‌ها و پیامدهای فرهنگی نیز هستند، از دایره مفهوم خط‌مشی فرهنگی خارج‌اند.

قید داشتن قصد و هدفی مشخص و از پیش تعیین شده همچنین می‌تواند خط‌مشی فرهنگی را از مداخله سلیقه‌ای حاکمان و دولتمردان در امور فرهنگی متمایز کند. بنابراین تنها هنگامی می‌توانیم از خط‌مشی گذاری فرهنگی سخن بگوییم که امور فرهنگی در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد و آنها در این عرصه، با استفاده از اقتدار مشروعشان برای اجرای سیاست‌هایی از پیش تعیین شده وارد عمل شوند (ایوبی، ۱۳۸۹، ص ۱۶).

خط‌مشی گذاری فرهنگی دارای دو ساحت نظری و عملی است. عرصه نظری آن مربوط به مطالعات در زمینه خط‌مشی فرهنگی است که در رشته‌های مختلف توسط دانش‌پژوهان دنبال می‌شود.

در مقابل، عرصه عمل به اقدام دولتمردان مربوط می‌شود. در ساحت نظری، سابقه مطالعه خط‌مشی فرهنگی به نسل سوم مطالعات فرهنگی و در رأس آن تونی بنت بازمی‌گردد. این نحله فکری مدعی است مطالعات فرهنگی باید خود را از برج عاج‌نشینی خلاص کند و به مطالعه زندگی روزمره بپردازد. مطالعات فرهنگی باید خود را در سیاست‌گذاری‌ها و رویه‌های تأثیرگذار در زندگی روزمره درگیر سازد و با رویکردهای متفاوت، چه انتقادی و چه اصلاحی، به ارزیابی سیاست‌ها بپردازد و تا حد امکان گزینه‌های بدیل معرفی کند (مک‌گوئیگان، ۱۳۸۸، ص ۱۰؛ بنت، ۱۹۹۲، ص ۲۳-۳۷؛ بارکر، ۱۳۸۷، ص ۷۵۸-۷۶۰). در عرصه عمل، چنان‌که می‌دانیم تشکیل دولت-ملت‌ها در قرن پانزدهم میلادی در اروپا سرآغاز خط‌مشی گذاری عمومی به معنای نوین آن است. علی‌رغم اینکه این دولت-ملت‌ها ناگزیر در امور فرهنگی مداخله می‌کردند (نظیر اقدامات هویت‌بخشی مانند اعلام زبان رسمی)، شاید مناسب‌تر باشد که تأسیس وزارت فرهنگ در فرانسه در نیمه قرن بیستم به‌منزله آغاز خط‌مشی گذاری فرهنگی به معنای مدرن آن قلمداد شود (ایوبی، ۱۳۸۹، ص ۹).

## ۴-۱. نسبت دین و فرهنگ

معنای لغوی دین انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنای اصطلاحی آن مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱). دین روشی ویژه در زندگی است که صلاح دنیا را به طوری که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد، تأمین می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۰). در اینجا منظور ما از دین، دین مبین اسلام است که واپسین و کامل‌ترین دین از سلسله ادیان ابراهیمی است و تعالیم حیات‌بخش آن در قالب قرآن و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ در اختیار بشر قرار دارد.

برای درک بهتر نسبت دین و فرهنگ می‌بایست بین دو مفهوم «دین» و «تدین» تمایز قایل شد. دین طبق تعریف، آن برنامه جامع سعادت و کمال انسان است که نظامی از باورها، ارزش‌ها و احکام را شامل می‌شود؛ اما تدین، میزان التزام یک فرد، گروه یا جامعه به این برنامه است. تدین مانند فرهنگ متعلق به انسان است و مستقل از انسان محقق نمی‌شود؛ اما در تعریف دین چنین شرطی لحاظ نشده است. به بیان دیگر آنچه با «فرهنگ» به معنای باورها، دانش‌ها و ارزش‌های موجود در جامعه هم‌پوشانی دارد، نحوه «تدین» افراد آن جامعه است نه دین بما هو دین. تدین مسلمانان برگرفته از دین اسلام است، اما مساوی با آن نیست. بنابراین در بیان نسبت دین و فرهنگ بهتر است گفته شود دین به طور عام و دین مبین اسلام به طور خاص ترسیم‌کننده فرهنگی مطلوب و هدایتگر جامعه انسانی به

سمت آن فرهنگ است. البته تعاریف مختلف از فرهنگ و تلقی‌های متفاوت از مؤلفه‌های آن، می‌تواند دامنه هم‌پوشانی تدین و فرهنگ را به سود هریک از طرفین توسعه دهد.

آنچه ذکر شد ناشی از نگاه درون‌دینی به دین است که بیشتر نزد متکلمان رواج دارد، اما نگاه برون‌دینی به دین که بیشتر نظریه‌پردازان علوم انسانی آن را طرح می‌کنند به شکل دیگری از مناسبات بین دین و فرهنگ می‌انجامد که در این نوشتار مجال نقل و نقد آن نیست.

## ۲. تأثیر گذاری آموزه‌های دینی در خطمشی گذاری فرهنگی

پس از بحث درباره مفردات موضوع و تعریف اصطلاحات مورد استفاده، می‌توان به موضوع اصلی که بررسی نحوه تأثیر گذاری آموزه‌های اسلامی در خطمشی گذاری‌های فرهنگی است پرداخت. به این منظور نخست با بررسی اجمالی فرایند خطمشی گذاری عمومی، توضیح می‌دهیم چگونه می‌توان خطمشی گذاری را به تصمیم‌گیری تشبیه کرد. سپس با استفاده از همین استعاره، درباره سه سطح از تأثیر گذاری آموزه‌های اسلامی بر خطمشی گذاری فرهنگی بحث می‌کنیم. حاصل این ساده‌سازی، ارائه مدلی مفهومی است که با نشان دادن صور منطقی تأثیر تعالیم دینی بر خطمشی گذاری فرهنگی، ضمن دربرداشتن دلالت‌هایی برای نظر و عمل در این عرصه، امکان نقد برخی واقعیت‌های موجود را نیز فراهم می‌آورد.

### ۱-۲. خطمشی گذاری به‌منابه تصمیم‌گیری

در بطن هر خطمشی یک تصمیم نهفته است. به عقیده اسمیت و لاریمر در سطح مبنایی، خطمشی عمومی مطالعه تصمیم‌گیری است (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲، ص ۶۱). اگرچه خطمشی گذاری عمومی در زمینه‌های پرشماری از جمله پایداری و گستردگی قلمرو، پیچیدگی فرایند، دغدغه منفعت عامه و ارتباط نزدیک با سیاست، از تصمیم‌گیری به معنای عام آن متمایز است (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵)، با دقت در تعاریف و فرایند خطمشی عمومی درمی‌یابیم این تفاوت‌ها تنها خطمشی را به گونه خاصی از تصمیمات تبدیل می‌کند و موجب تباین کامل این دو مقوله نمی‌شود. برای درک بهتر این موضوع نگاهی به مدل فرایند مرحله‌ای خطمشی می‌تواند راه‌گشا باشد.

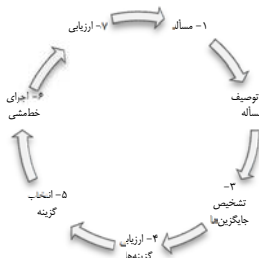
جدول (۱) سیر تطور مدل مرحله‌ای فرایند خطمشی را نشان می‌دهد. شباهت میان مدل‌ها واضح است: نخست نوعی مسئله باید در کانون توجه دولت قرار گیرد؛ آن‌گاه خطمشی‌گذاران راه‌حل‌هایی برای پرداختن به مسئله تدوین می‌کنند. در نهایت مناسب‌ترین راه‌حل انتخاب و اجرا، و سپس میزان تحقق هدف خطمشی (راه‌حل‌ها) ارزشیابی می‌شود (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

جدول ۱. سیر تطور مدل مرحله‌ای فرایند خطمشی گذاری

پژوهشگر خطمشی	چارلز جونز	هارولد لاسول	جیمز اندرسون	گری برور و پتر دلون	رندال ریپلی
نام و سال اثر	مقدمه‌ای بر مطالعه خطمشی، ۱۹۷۰	پیش‌گزارش علوم خطمشی، ۱۹۷۱	خطمشی‌گذاری عمومی، ۱۹۷۴	مبانی تحلیلی خطمشی، ۱۹۸۳	تحلیل خطمشی در علم سیاسی، ۱۹۸۵
مدل مرحله‌ای پیشنهادی	شناخت	هوشمندی	شناسایی مسئله و تدوین دستورکار	آشنایی و ورود به مسئله	تدوین دستور کار
	تعریف	ترغیب	فرموله کردن	برآورد	فرموله کردن و مشروعیت‌بخشی به اهداف و برنامه‌ها
	تجمیع	تجویز	اقتباس کردن	انتخاب	اجرای برنامه
	بازنمایی	استناد	اجرا	اجرا	ارزشیابی اجرا- عملکرد و اثرات
	فرموله کردن	کاربرد	ارزشیابی	ارزشیابی	تصمیم درباره آینده خطمشی
	مشروعیت‌بخشی کاربرد واکنش ارزشیابی حل / خاتمه.	خاتمه ارزشیابی		خاتمه	

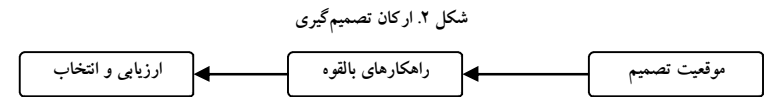
توجه به عناصر اصلی فرایند خطمشی در مدل‌های مختلف، تشابه آن را با تصمیم‌گیری آشکارتر می‌کند. در واقع مراحل پیشنهادی افرادی نظیر لاسول (۱۹۷۱) و جونز (۱۹۷۰) خطمشی عمومی را نوعی فرایند تصمیم‌گیری خطی از مراحل به‌هم‌پیوند خورده مفهوم‌سازی می‌کند که بیشتر نگاهی عقلانیت‌گرا را بازمی‌تاباند. یک مسئله شناسایی می‌شود؛ واکنش‌های بدیل در نظر گرفته می‌شود؛ بهترین راه‌حل اختیار می‌شود؛ اثر راه‌حل ارزشیابی می‌شود؛ بر مبنای ارزشیابی خطمشی تداوم می‌یابد، بازنگری می‌شود یا خاتمه می‌یابد (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲، ص ۴۲). شکل ذیل، چرخه خطمشی عمومی را نشان می‌دهد.

شکل ۱. چرخه خطمشی گذاری (پارسونز، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۲۲)



در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چرخه و مراحل خطمشی عمومی را به این شرح توصیف کرد: مرحله اول: تدوین و تنظیم خطمشی، مرحله دوم: اجرا و به‌کارگیری خطمشی، مرحله سوم: ارزشیابی خطمشی (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۳۹).

در این مقاله برای نشان دادن سطوح تأثیرگذاری آموزه‌های دینی بر خطمشی‌گذاری عمومی به طور عام، و خطمشی‌گذاری فرهنگی به طور خاص، از تشبیه مرحله‌تدوین و تنظیم خطمشی به مراحل تصمیم‌گیری استفاده می‌کنیم. در هر تصمیم‌گیری همواره سه رکن حضور دارند: مسئله یا موقعیت تصمیم، راهکارهای بالقوه یا گزینه‌های تصمیم، و انتخاب گزینه مناسب. بدون این سه رکن تصمیم‌گیری معنا نخواهد داشت؛ چراکه اساساً تصمیم‌گیری، عبارت است از انتخاب یک گزینه از میان راه‌حل‌های یک مسئله یا مشکل (دفت، ۱۳۷۷، ص ۶۸۵). نظریه‌پردازان مختلف به این سه رکن با عناوین متفاوت اشاره کرده‌اند. برای مثال سایمون از این سه عنصر با عناوین فهم، طراحی و انتخاب یاد کرده است (سایمون، ۱۹۷۶، ص ۶۷) و مینتزبرگ و همکاران سه مرحله تصمیم‌گیری را شناسایی، ایجاد و گزینش نام نهاده‌اند (مینتزبرگ و همکاران، ۱۹۷۶). شکل (۲) ارکان تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد.



موقعیت تصمیم ناظر به یک مسئله یا مشکل است و همین موقعیت است که تصمیم‌گیری را ضروری کرده است. رکن دیگر هر تصمیم، گزینه‌های مختلفی است که تصمیم‌گیرنده پیش‌رو دارد. هریک از این گزینه‌ها می‌تواند یک راهکار و راه‌حل برای مسئله تصمیم‌گیرنده و یک نوع مواجهه با موقعیت تصمیم باشد. در رویکرد عقلایی به تصمیم‌گیری، فرض بر آن است که امکان شناسایی همه راه‌حل‌های ممکن و امکان ارزیابی آنها برای تصمیم‌گیرنده فراهم است؛ پیش‌فرضی که با مطرح شدن عقلانیت محدود به چالش کشیده شد (سایمون، ۱۹۷۶، ص ۸۲).

رکن سوم تصمیم‌گیری، انتخاب گزینه تصمیم از میان گزینه‌های مختلف است که معمولاً با ارزیابی گزینه‌ها با یک یا چند معیار ذهنی یا عینی انجام می‌گیرد. این معیارها به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که هدف (یا اهداف) تصمیم‌گیرنده را بیشینه کنند؛ هرچند ممکن است در بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها هدف و معیارهای منشعب از آن به طور منقح مشخص نشده باشند. یکی از دلایلی که ما از آنها به منزله رکنی مستقل در تصمیم‌گیری یاد نکردیم، همین نکته است. تصمیم‌گیری کنشی عامدانه و آگاهانه است، اما اهداف همیشه مصرح نیستند. در ادامه با تکیه بر این سه رکن تصمیم‌گیری، به معرفی و تبیین سه سطح از تأثیرگذاری آموزه‌های دینی در تصمیم‌گیری می‌پردازیم:

## ۲-۲. سطح نخست: ارزیابی و انتخاب اسلامی

آموزه‌های دینی در این سطح، در ارزیابی و انتخاب گزینه تصمیم تأثیر می‌گذارند. این اثرگذاری می‌تواند به نحو سلبی یا ایجابی باشد. در صورت اول تعارض گزینه‌های تصمیم با آموزه‌های دینی

بررسی می‌شود و در صورت دوم، تطابق آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بین این دو صورت اگرچه ظاهراً تفاوت اندکی است، در عمل فاصله بسیار است.

اثرگذاری آموزه‌های دینی در این سطح همچنین می‌تواند پیش از انتخاب یا پس از آن باشد. آموزه‌های دینی می‌توانند به منزله معیار یا معیارهایی در کنار دیگر معیارهای ارزیابی گزینه‌ها قرار گیرند و یا می‌توانند به عنوان معیارهای کلی‌تر در طول سایر معیارها قرار گرفته، لایه دیگری از ارزیابی را تشکیل دهند. آموزه‌های دینی را همچنین می‌توان برای وزن‌دهی دیگر معیارها به کار برد. نمودار ذیل شکل‌های مختلف تأثیر در سطح نخست را نشان می‌دهد.

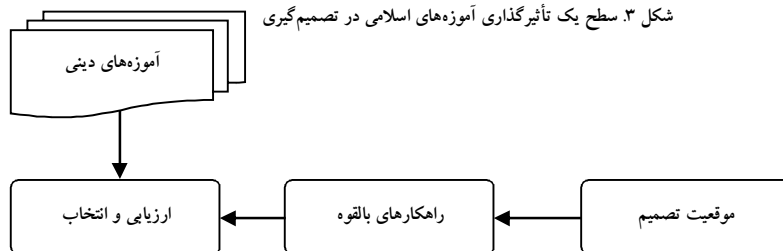
اقسام مختلف سطح یک تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی در تصمیم‌گیری



برای مثال رابطه بین مجلس شورای اسلامی و فقهای شورای نگهبان، شکلی از صورت اول اقسام پیش‌گفته یعنی تأثیر سلبی پس از انتخاب است که در آن تصمیم مجلس (مصوبه آن) به منظور احراز «عدم مغایرت» با احکام اسلام ارزیابی می‌شود (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۹۶).

برای این نمود یافتن آموزه‌های اسلامی به منزله معیار، می‌توان مثال‌های فراوانی ذکر کرد. کمال‌جویی می‌تواند معیاری در همه تصمیم‌های فردی باشد که در آن فرد تصمیم‌گیرنده تصمیمی را برمی‌گزیند که او را به کمال نزدیک کند. آخرت‌گرایی در برابر دنیاگرایی و عاقبت‌اندیشی به جای عاقبت‌طلبی مثال‌های دیگری از معیارهای برخاسته از آموزه‌های اسلامی است.

شکل ۳. سطح یک تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی در تصمیم‌گیری

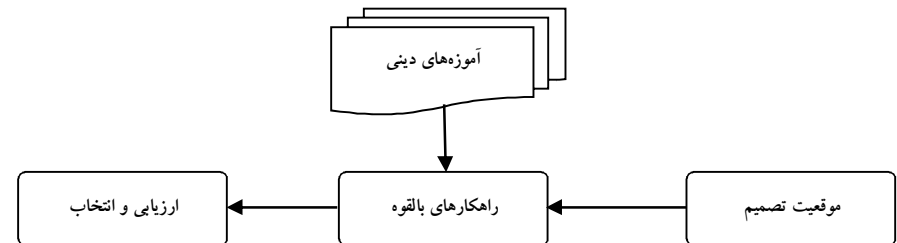


برای مثال شرکتی که در زمینه تولید و نشر محصولات فرهنگی فعالیت می‌کند، با خودداری از نشر محصولاتی که سلامت اخلاقی جامعه را به خطر می‌اندازند، آموزه‌های دینی را به‌درستی در خط‌مشی سازمانی‌اش دخیل کرده است. توجه به این نکته نیز سودمند است که تشخیص نظر شرعی در چنین مواردی، گاه ساده و گاهی بسیار دشوار است. برای نمونه روشن است که طبق نظر فقها انتشار کتب ضاله حرام است و کسب‌وکار آلوده به آن آلوده به حرام شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۵)؛ اما تشخیص آثار و پیامدهای برخی محصولات فرهنگی نظیر فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای و نظایر آن بدین سادگی نیست و شاید بتوان گفت تشخیص موضوع در این موارد، به‌مراتب از تشخیص حکم دشوارتر است.

### ۳-۲. سطح دوم: راهکار اسلامی

همان‌طور که بیان شد رکن دوم از ارکان تصمیم‌گیری، راهکارها و گزینه‌هایی است که پیش‌روی تصمیم‌گیرنده قرار دارند. در سطح نخست تأثیرگذاری آموزه‌های دینی در تصمیم‌گیری، این آموزه‌ها به صورت راهنما و رهنمودهایی برای انتخاب یکی از این گزینه‌ها ظاهر شد. در سطح دوم، معارف دینی خود به‌منزله ارائه‌کننده راهکار وارد فرایند تصمیم‌گیری می‌شوند. از آنجاکه حضور آموزه‌های دینی در این سطح پررنگ‌تر است، وارد کردن آنها در این سطح نیاز به آشنایی بیشتری با معارف اسلامی دارد. همان‌طور که می‌دانیم، هم‌دین‌داری (تدین) و هم‌شناخت دین (تفه) مقولاتی مشکک هستند. ضمناً یادآوری این نکته هم خالی از لطف نیست که تأثیرگذاری آموزه‌های دینی همواره به خواست تصمیم‌گیرنده و به صورت آگاهانه رخ نمی‌دهد، بلکه در بسیاری مواقع مانند اثرگذاری بینش‌های فرد بر رفتار او، امری ناخودآگاه است. نیز در نظر آوردن گزینه‌های مختلف می‌تواند متأثر از الهامات رحمانی و یا شیطانی باشد. درباره دو نکته اخیر می‌توان شواهد بسیاری را از آیات و روایات ذکر کرد. تنها برای نمونه، قرآن کریم یکی از آثار تقوا را برخورداری از قدرت تشخیص بیان می‌کند (انفال: ۲۹) و به تقوای پیشگان وعده خروج از مشکلات می‌دهد (طلاق: ۴).

شکل ۴. سطح دوم تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری



برای ذکر نمونه‌ای از تأثیر آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری در این سطح، نخست مثالی فرهنگی را که با موضوع این مقاله ارتباط نزدیک‌تری دارد ذکر می‌کنیم. شرکت تولید و توزیع محصولات فرهنگی را که پیش‌تر به آن اشاره شد در نظر بگیرید. در سطح یک، مدیران این شرکت بر اساس آموزه‌هایی به انتخاب از میان محصولات فرهنگی موجود دست می‌زنند و محصول مناسب برای توزیع و نشر را انتخاب می‌کردند. سطح دوم تأثیر آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیران این شرکت را می‌توان به تصمیم برای تولید محصولاتی مطابق این آموزه‌ها و سپس توزیع و نشر آن محصول تشبیه کرد. به‌این‌ترتیب استفاده از تعالیم دینی به جای تأثیرگذاری بر فرایند ارزیابی و انتخاب گزینه‌ها، خود به تولید گزینه‌ای در کنار گزینه‌های دیگر انجامید.

سطح دوم تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری، محدود به عرصه فرهنگ نیست، و در عرصه‌های دیگر نیز امکان‌پذیر است. نمونه در دسترس دیگر، مقایسه بین بانک‌داری غیرربوی و بانک‌داری اسلامی است؛ با این توضیح که اگر مدل‌ها و صورت‌های مختلف معاملات بانکی رایج به تعالیم اسلامی عرضه گردد تا مخالفت یا عدم مخالفت آنها با آموزه‌های دینی تشخیص داده و انواع ربوی آن ممنوع و سایر صورت‌ها مجاز شمرده شود، این بانک‌داری را غیرربوی می‌گویند و این نحوه مواجهه با آموزه‌های اسلامی از نوع سطح یک (انتخاب اسلامی) است؛ اما اگر برای برخی نیازهای پولی و بانکی در معاملات و مبادلات بین اشخاص حقیقی یا حقوقی بر اساس موازین شرع، عقود تنظیم شوند و در دستور کار قرار گیرند، این بانک‌داری، اسلامی نامیده می‌شود و این نحوه مواجهه با تعالیم شرعی، نمونه‌ای از سطح دوم اثرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری است.

### ۴-۲. سطح سوم: شناخت مسئله

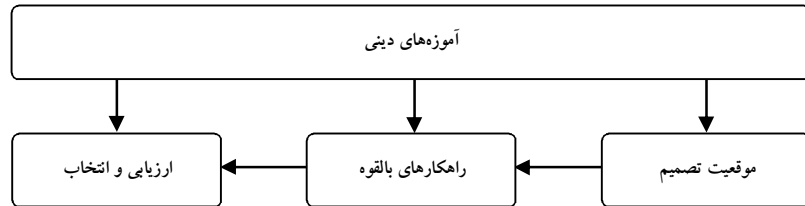
سطح سوم تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری به مراتب از دو سطح پیشین عمیق‌تر است، و به همین نسبت تبیین آن دشوارتر خواهد بود. لذا به‌ناچار شیوه بیان را ساده‌تر می‌کنیم. فرض کنیم تأثیرگذاری آموزه‌های دینی در تصمیم‌گیری مانند استشاره و استفتای دینی از یک عالم اسلام‌شناس باشد. در سطح یک، تصمیم‌گیرنده گزینه‌ها یا تصمیم خود را با عالم اسلام‌شناس در میان می‌گذارد و او آنها را بر اساس تعالیم دینی ارزش‌گذاری و ارزیابی می‌کند. در سطح دوم، تصمیم‌گیرنده موقعیت تصمیم و مسئله را برای عالم اسلام‌شناس تشریح می‌کند و او با ارزیابی آن موقعیت و مسئله به ارائه راه‌حل و راهکار می‌پردازد. در سطح سوم نوبت آن است که خود موقعیت تصمیم و مسئله‌ای که تصمیم‌گیرنده با آن روبه‌روست ارزیابی شود. برای روشن شدن منظور، از تمثیلی ساده و گویا بهره می‌گیریم:

دو قمارباز را تصور کنید که یک شب قصد بازی و شرط‌بندی داشتند، اما با خود گفتند خوب است پیش از هر کار و فعالیتی با احکام آن آشنا باشیم تا در میانه کار دچار مشکلی نشویم. با این انگیزه به سراغ

از این منظر حاصل بسیاری از تلاش‌های سطح دومی که به دنبال استخراج راهکارهای اسلامی برای مسائل هستند، پاسخ‌هایی درست‌اند که به مسائل نادرست داده می‌شوند. این در حالی است که شناخت صحیح مسئله سهمی بسزا در پاسخ صحیح به آن دارد. بنابراین مهم‌تر از سنجش تصمیمات یا گزینه‌های تصمیم در ترازوی موازن دینی، اعتبارسنجی خود مسئله است.

در یک جمع‌بندی از سه سطح بیان‌شده می‌توان گفت یک تصمیم اسلامی، تصمیمی است که هر سه رکن آن زیر چتر آموزه‌های اسلامی باشند؛ بدین معنا که در درجه اول، موقعیت تصمیم و خاستگاه مسئله اسلامی باشد؛ در مرتبه بعد راهکارها و راه‌حل‌های بالقوه برخاسته از عقل و شرع باشند و هم در ارزش‌گذاری و انتخاب راهکار، از نظام ارزشی اسلامی پیروی کنند.

شکل ۶. تصمیم اسلامی



#### ۵-۲. خطمشی‌گذاری و اسلام

خطمشی‌گذاری دارای دو ساحت نظری و عملی است. ساحت نظری آن دربردارنده مطالعاتی درباره خطمشی است که در مراکز دانشگاهی، در رشته‌های مختلف به صورت آموزش و پژوهش صورت می‌پذیرند. ساحت عملی خطمشی‌گذاری به آنچه در اقدام مدیران و سیاست‌مداران ظاهر می‌شود دلالت دارد. آنچه درباره سطوح تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری گفته شد به سادگی به ساحت عملی خطمشی‌گذاری تعمیم‌پذیر است؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در بطن هر خطمشی، یک تصمیم نهفته است. البته آنچه در واقع روی می‌دهد، بسیار پیچیده‌تر از آن است که در قالب چند مرحله خطی توصیف شود. مدل‌های فرایندی خطمشی‌گذاری همواره با این کاستی روبه‌رو بوده‌اند؛ اما ساده‌سازی فرایندهای پیچیده‌ای که در شکل‌گیری مسائل، مهم شدن برخی از آنها و تدوین دستور کار، ساخت، پرداخت و انتخاب گزینه‌ها و خطمشی‌ها و سپس اجرا و ارزیابی آنها روی می‌دهد، اگرچه موجب از دست رفتن برخی جزئیات می‌شود، می‌تواند به فهم تحلیل‌هایی نظیر آنچه در این نوشتار ارائه شد، کمک کند.

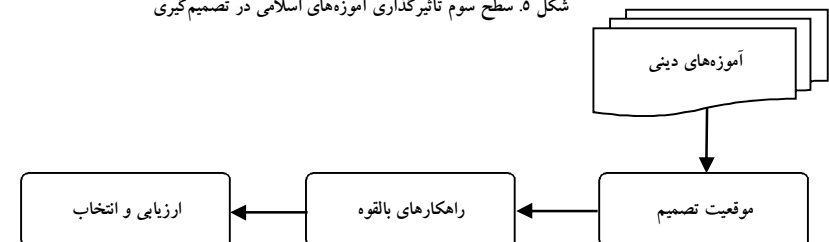
مدل سه‌سطحی ارائه‌شده، به ساحت نظری خطمشی‌گذاری نیز قابل تعمیم است؛ با این توضیح که در مطالعات خطمشی با رویکرد اسلامی نباید تنها به ارزیابی سطحی مدل‌ها و نظریه‌ها بسنده کرد و نیز نباید

امام جماعت محله که طلبه‌ای جوان بود رفتند و قصد خود را به او گفتند. طلبه جوان بر اساس آنچه از تعالیم اسلامی می‌دانست، این دو را موعظه کرد و از قبح قمار و سُحت بودن درآمد ناشی از آن و آیات و روایات این موضوع برایشان بسیار گفت. این دو، شرم‌منده به خانه بازگشتند، اما ساعتی طول نکشید که هوس بازی بر آنها چیره شد و از موعظی که شنیده بودند صرف‌نظر کرده، مشغول بازی شدند. از قضا در میانه کار یک بار تاس بازی به صورتی نامتعادل بر لبه خود قرار گرفت؛ به گونه‌ای که مشخص نبود عدد سه آمده یا چهار. از بد حادثه نتیجه این تاس ریختن، در سرنوشت بازی و برد یا باخت طرفین بسیار مؤثر بود و همین کافی بود که بین این دو نزاع بالا بگردد. طبق سنت رایج، این دو دعوی خود را نزد پیش‌نماز محل، یعنی همان طلبه جوان بردند و موقعیت بازی و طرز قرار گرفتن تاس را برای او تشریح کردند. طلبه جوان در فکر فرو رفت و پس از تأمل چنین پاسخ داد: در فقه یک قاعده‌ای داریم که می‌گوید هنگامی که بین اقل و اکثر شک کردی، بنا را بر اکثر بگذار. بر اساس این قاعده باید چهار را مبنا قرار دهیم اما ... این قاعده مربوط به شکایات نماز است! پس در این مسئله به قاعده کلی‌تر یعنی عمل به قدر متیقن تمسک می‌کنیم... البته باید دید حالت سابق یقینی وجود دارد یا نه، شاید بتوان استصحاب کرد ...

پس از اینکه طلبه جوان از عهده تفتیح موضوع و تشخیص حکم آن برنیامد، فردای آن روز این مسئله و ماجرایش را برای استاد خویش بازگو کرد و از او راهنمایی خواست. استاد که عالمی فاضل بود، به طلبه خود گفت: پاسخ همان است که در ابتدای شب به ایشان گفتم.

اگر آن عالم فاضل دینی در این مسئله به بررسی پاسخ‌های طلبه و بیان ایرادات و اشکالات فقهی و اصولی آنها می‌پرداخت، نوع مواجهه او از نوع سطح یک طبقه‌بندی می‌شد. اگرچه ظاهراً این کار اشکالی ندارد و برای طلبه جنبه آموزشی هم دارد، لزوماً راه‌گشا نیست. این عالم همچنین به بیان یک راه‌حل مانند راه‌حلی که طلبه گفته بود نیز نپرداخت و لذا نحوه مواجهه او از نوع سطح دو نیز نیست؛ بلکه وی با تنبیه اصل موقعیتی که قماربازان با آن روبه‌رو بودند، به جای ارائه راه‌حل برای مسئله، اساساً آن را منحل کرد. این همان سطح برخوردی است که ما در چارچوب پیشنهادشده در این نوشتار از آن به سطح سوم تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری تعبیر کرده‌ایم.

شکل ۵. سطح سوم تأثیرگذاری آموزه‌های اسلامی در تصمیم‌گیری



به ارائه الگوها و نظریاتی در عرض الگوها و نظریه‌های رایج دلخوش بود؛ بلکه مطالعات اسلامی باید از سطح بگذرند و پا در عمق بگذارند و مسائل را واکاوی کنند. واکاوی مسائل کمک می‌کند آنچه شایستگی بذل توجه دارد مدنظر قرار گیرد و چه‌بسا بسیاری از مسائل به جای آنکه حل شوند، منحل گردند. به‌طورکلی درباره مطالعات اسلامی در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی دو رویکرد اصلی رواج دارد: یک رویکرد به ارزیابی و گزینش نظریات رایج و غربی بر اساس تعالیم دینی تأکید می‌کند و رویکرد دوم به تأسیس نظریات جدید برخاسته از محتوای معارف دینی اصرار می‌ورزد. این دو رویکرد به‌ترتیب متناظر سطح اول و دوم تأثیر‌گذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری هستند. تلاش پژوهشگران در رویکرد گزینشی، مانند تصمیم‌گیرنده‌ای است که گزینه‌های تصمیم خود را با ملاک قرار دادن آموزه‌های اسلامی ارزیابی و انتخاب می‌کند. پژوهشگرانی که رویکرد تأسیسی را دنبال می‌کنند، مانند تصمیم‌گیرنده‌ای هستند که می‌کوشد راهکار و راه‌حل مسئله خود را از معارف اسلامی استخراج کند. در مقابل، با تبیین سطح سوم تأثیر‌گذاری آموزه‌های دینی، کوشیدیم ضرورت بررسی عمیق‌تر مسائل نشان دهیم. می‌توان گفت عمیق‌ترین تلاش‌های نظری در مطالعات اسلامی در برخی رشته‌های علوم انسانی در حال حاضر، صرف پاسخ‌گویی به مسائل انسان غربی با استفاده از نصوص اسلامی می‌شود؛ در صورتی‌که اگر داستانی را که در قسمت‌های قبل نقل کردیم به یاد آورید خواهید دید چقدر برخی از این تلاش‌ها می‌توانند مضحک باشند. البته پرداختن به سطح اول و دوم به‌خودی‌خود اشتباه نیست و شاید در برخی مقاطع زمانی، نیاز انقلاب اسلامی بوده است؛ اما توقف در این سطوح، اشتباهی بزرگ و جبران‌ناپذیر است که مانع تحقق آرمان‌های بلند انقلاب در ایجاد زمینه‌های تأسیس تمدن بزرگ اسلامی خواهد بود. بایسته است متولیان تحول علوم انسانی و دغدغه‌مندان این حوزه نگاه ژرف به مسائل را سرلوحه کار خود قرار دهند و مواجهه سطحی را به افراد سطحی واگذار کنند.

### ۳. جمع‌بندی و دلالت‌های کاربردی

در این مقاله پس از بازخوانی تعاریف خط‌مشی و فرهنگ به تعریفی از خط‌مشی فرهنگی دست یافتیم و نسبت بین آموزه‌های دینی و فرهنگ را به‌اجمال بررسی کردیم. به منظور نشان دادن مقوله پیچیده تأثیر‌گذاری آموزه‌های دینی بر خط‌مشی فرهنگی، به ساده‌سازی موضوع دست زدیم. به این منظور بر مرحله تدوین خط‌مشی متمرکز شدیم و آن را به یک تصمیم‌گیری ساده تقلیل دادیم؛ سپس با توجه به ارکان ثابت در هر تصمیم‌گیری که عبارت‌اند از: موقعیت تصمیم، گزینه‌های تصمیم و ارزیابی و انتخاب، سه سطح مختلف از صورت‌های ممکن تأثیر‌گذاری آموزه‌های اسلامی بر تصمیم‌گیری را معرفی کردیم و در نهایت توضیح دادیم چگونه این الگوی چندسطحی قابل تعمیم به ساحت نظری و

عملی خط‌مشی‌گذاری است. رابطه وثیق فرهنگ و آموزه‌های دینی در کشور ما ایجاب می‌کند به تأثیر‌گذاری این آموزه‌ها در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی توجه بیشتری شود. متأسفانه به نظر می‌رسد سومین سطح و عمیق‌ترین سطح تأثیر‌گذاری آموزه‌های دینی بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی که عبارت است واکاوی و شناخت مسائل از منظر تعالیم اسلامی، کمتر توجه شده است. نهادهای فعال در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی و در رأس آنها شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌منزله عالی‌ترین مرجع در این موضوع، می‌باید ضمن تقویت خرده‌نظام‌های سیاست‌پژوهی خود که با رویکرد دینی به مطالعه و ارائه نظر درباره موضوعات در دستور کار این نهاد می‌پردازند، مسئله‌محوری را در آنها سرلوحه کار قرار دهند. برای نمونه نحوه تعامل و همکاری شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای تخصصی حوزوی که از شوراهای زیرمجموعه شورای عالی است، می‌تواند با مدل سه سطحی ارائه‌شده تحلیل شود. زمانی که شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبات خود را برای ارائه نظر کارشناسی دینی به شورای تخصصی حوزوی ارسال می‌کند، این نحوه تعامل از نوع سطح یک است. اگر شورای عالی انقلاب فرهنگی در موضوعات مختلفی که در دستور کار دارد نظر شورای تخصصی حوزوی را در عرض دیگر گزینه مدنظر قرار دهد، نحوه تعامل آنها از نوع سطح دوم طبقه‌بندی می‌شود. در نهایت اگر شورای تخصصی حوزوی در تعیین دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی مشارکت کند و بر اساس نظام تعالیم دینی مسائل دارای اولویت را تعیین کند، نحوه تعامل این دو نهاد از نوع سوم، یعنی از عمیق‌ترین نوع خواهد بود. ایجاد یا تقویت مراکز سیاست‌پژوهی با رویکرد دینی و رصد فرهنگ دینی از دیگر اقداماتی است که می‌تواند برای دستیابی به سطوح عالی‌تر و ژرف‌تر تأثیر‌گذاری آموزه‌های دینی بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی راه‌گشا باشد. متأسفانه در کشور ما مرکزی برای رصد و گزارش آمار و اطلاعات فرهنگی به‌ویژه با رویکرد دینی وجود ندارد و همواره این خطر وجود دارد که تلاش نهادهای سیاست‌گذار و فعال در عرصه فرهنگ، صرف مسائلی شود که با توجه به واقعیات جامعه در اولویت نیستند. در پایان پیشنهاد دیگری که از نتایج این مقاله قابل ارائه است مشارکت کارشناسان دینی در همه مراحل فرایند سیاست‌گذاری در کشور به‌ویژه در سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است. به طور خاص می‌توان به تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه که دارای فصل فرهنگی نیز هستند اشاره کرد. با توجه به مدل سه‌سطحی ارائه‌شده در مقاله، تأیید این برنامه‌ها توسط شورای محترم نگهبان، سطح نخست بهره‌گیری از تعالیم اسلامی در سیاست‌گذاری است. مشارکت مؤثر کارشناسان دینی و حوزویان فاضل در همه فرایندهای تدوین این برنامه‌ها، می‌تواند بهره‌مندی از آموزه‌های اسلامی را به سطح دوم و سوم ارتقا دهد.



- آشوری، داریوش، ۱۳۹۳، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، آگه.
- اسدی، علی، ۱۳۸۸، *مواجهه آیات و روایات با جنبه‌های منفی فرهنگ‌پذیری*، قم، مؤسسه آ. و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- اسمیت، فلیپ، ۱۳۸۷، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران، پژوهشگاه.
- اسمیت، کوین بی و کریستوفر دابلیو لاریمر، ۱۳۹۲، *درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی*، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران، صفار.
- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۵ق، *المکاسب*، قم، المؤتمر العالمی بمانسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ الانصاری؛ قابل بازیابی در کتابخانه مدرسه فقاقت به آدرس <http://lib.eshia.ir>
- ایوبی، حجت‌الله، ۱۳۸۹، *سیاست‌گذاری فرهنگی در فرانسه: دولت و هنر*، تهران، سمت.
- بارکر، کریس، ۱۳۸۷، *مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد*، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پارسونز، واین، ۱۳۹۲، *مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *شریعت در آینه معرفت*، قم، اسراء.
- حسینی‌پور سی‌سخت، نیک‌نام، ۱۳۹۰، *فرهنگ، فعالیت فرهنگی و صنایع فرهنگی*، تهران، زیتون سبز.
- دانایی‌فرد، حسن، ۱۳۸۸، «روش‌شناسی تدوین خط‌مشی ملی کارآفرینی: چارچوب مفهومی»، *توسعه کارآفرینی*، سال دوم، ش ۶، ص ۱۵۵-۱۲۵.
- دفت، ریچارد ال، ۱۳۷۷، *تئوری و طراحی سازمان*، ترجمه علی پارسیان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- روشه، گی، ۱۳۷۰، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی: کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، دانشگاه مشهد.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر قرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- فاضلی، نعمت‌الله و مرتضی قلیچ، ۱۳۹۲، *نگرشی نو به سیاست فرهنگی*، تهران، تپسا.
- قزایی مقدم، امین‌الله، ۱۳۷۴، *انسان‌شناسی فرهنگی*، تهران، ایجد.
- قلی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۹، *تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، سمت.
- مک گوئیگان، جیم، ۱۳۸۸، *بازاندیشی در سیاست فرهنگی*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران، دانشگاه امام صادق ؑ.

- Kroeber, A. L, & Clyde Kluckhohn, 1952, *Culture: A Critical Review of Concepts and Definitions*, Cambridge, MA peabody Museum.
- Lasswel, H, 1971, *A pre-view of policy sciences*, American Elsevier Pub. Co, New York
- McGuigan, J, 2004, *Rethinking Cultural Policy*, McGraw Hill, Berkshire.
- Mintzberg, H, & et al, 1976, The structure of "unstructured" decision processes, *Administrative science quarterly*, v. 21, N. 2, p. 246-275.
- Simon, H, 1976, *Administrative Behavior*, The Free Press, New York
- Smith, Kevin B, & Christopher W.L, 2009, *The Public Policy Theory Priemer*, westview press,

- Anderson, James E, 2014, *Public Policy Making*, Cengage Learning.
- Bennet, T, 1992, *"Putting Policy in Cultural Studies" in L. Grossberg , C Nelson and P. Treichler (eds), Cultural Studies*, London and NewYork: Routledge.
- Dye, Thomas, 1976, *Policy Analysis: What Government Do*, The university of Albama Press.
- Eyeston, Robert, 1971, *The Threads of Public Policy: a Study in Policy Leadership*, Ardent Media.
- Jones, C, 1970, *An Introduction to the study of public policy*, Wadsworth Publishing Company, California.